**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه198 – 19/ 01/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در حکم زیادی جزء است. یکی از ادله ای که برای اثبات صحت عمل حتی در فرض زیادی جزء به آن استدلال شده، حدیث لا تعاد است. مرحوم حاج شیخ روایت را اختصاص به ترک امر وجود داده و به همین دلیل ناظر به زیاده نمی داند. در این جلسه به کلام ایشان اشاره شده و مقداری درباره حدیث لا تعاد بحث خواهد شد.

**بررسی شمول لا تعاد نسبت به صورت شک**

همانگونه که در جلسه گذشته بیان شد: شمول لا تعاد نسبت به صورت شک بسیار بعید است. برداشت از روایت این است که نماز گزار به علت غفلت، سهو یا نسیان واجبی از واجبات نماز را انجام نداده و پس از نماز متوجه به کاستی موجود در نماز می شود. در این فرض حدیث لا تعاد دلالت بر آن دارد که اگر جزء ترک شده از خمسه مستثناه نباشد، نماز خوانده شده صحیح است. در بحث شمول حدیث لا تعاد نسبت به جهل به نظر می رسد باید حکم جهل مرکب و جهل بسیط را به صورت مجزا بررسی کرد. نسبت به جهل مرکب بعید نیست حدیث لا تعاد شامل آن باشد به این صورت که اگر نماز گزار به علت اعتقاد به عدم جزئیت، جزء را در نماز ترک کرد و پس از نماز جهل او برطرف شده و علم به جزئیت حاصل شد، با تمسک به حدیث لا تعاد صحت صلاه را اثبات می کند. اما در جهل بسیط تمسک به حدیث لا تعاد برای اثبات صحت مشکل است. به نظر می رسد حدیث لا تعاد تنها در صورتی جریان دارد که هنگام انجام عمل شک وجود نداشته و پس از انجام عمل شک در صحت و بطلان نماز حاصل می شود نه آنکه از همان هنگام عمل شک در صحت و بطلان وجود داشته باشد که در صورت شک در جزئیت و ترک جزء به علت شک، در زمان ترک جزء شک موجود است.

به عبارتی دیگر، مفاد حدیث لا تعاد این است که نماز را اعاده کنم؟ نه آنکه نماز را چگونه بخوانم؟ که در صورت شک در جزئیت سؤال باید به صورت دوم مطرح می شد. مثل اینکه شخصی از حضرت ع پرسش می کند: غسل روز جمعه را فراموش کردم انجام دهم. حضرت ع در پاسخ می فرماید: «اغتسل یوم السبت» از این تعبیر وجوب غسل روز جمعه استفاده نمی شود زیرا حکم اصل عمل مفروغ عنه بوده و تنها از فروعات آن پرسش می کند. در لا تعاد نیز مطلب به همین نحو است که امام ع ناظر به چگونگی اتیان نماز نبوده و گویا کیفیت اتیان نماز مفروغ عنه است در حالی که در صورت شک در جزئیت، کیفیت اتیان نماز مورد شک است.

در نتیجه اطلاق روایت لا تعاد نسبت به صورت شک بعید است زیرا سخن در حدیث، از اعاده و عدم اعاده بوده و سخن از کیفیت اتیان صلاه وجود نداشته و شکی از این ناحیه موجود نیست،

**سند و مفاد حدیث لا تعاد**

**حَدَّثَنَا أَبِی رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ‏ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ** ...[[1]](#footnote-1)

سند مذکور در خصال صحیح بوده و تمام راویان موجود در آن، صحیح می باشند. روایت در تهذیب و فقیه نیز به همین شکل وارد شده است. در فقیه[[2]](#footnote-2) و تهذیب[[3]](#footnote-3) روایت با سند **«وَ رَوَی زُرَارَةُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ7 أَنَّهُ قَال‏»** نقل شده و در هدایه صدوق[[4]](#footnote-4) با تعبیر «قال ابو جعفر7» آمده است که در مجموع ترجیح با قال ابو جعفر ع است.

در این روایت، طهور، وقت، قبله، رکوع و سجود مواردی است که ترک عمدی و سهوی آنها باعث بطلان صلاه است. از این بین رکوع و سجود از ارکان نماز هستند اما سایر ارکان نماز (نیت، تکبیره الاحرام و قیام) در این روایت بیان نشده است در حالی که نماز با ترک عمدی و سهوی آنها نیز باطل می شود.

در پاسخ باید گفت: قیامی که رکن در نماز است، قیام متصل به رکوع بوده و این قیام به خودی خود موضوعیت ندارد بلکه مقوم صدق رکوع و تحقق آن است. قیام متصل به رکوع به این معناست که از حالت قیام شخص انحنا ایجاد کرده و رکوع را انجام دهد نه آنکه مثلا به علتی نشسته بوده و برای رکوع از همان حالت نشسته، خم شود و رکوع را انجام دهد. بلکه برای تحقق رکوع شخص باید ایستاده و از قیام به رکوع برود. این تصور که قیام متصل به رکوع به معنای مکث و سکوت پیش از رکوع است نیز صحیح نیست. پس عدم ذکر قیام متصل به رکوع جزو اجزائی که ترک سهوی آنها موجب بطلان است به این علت است که قیام مقوم رکوع بوده و با ذکر رکوع، قیام نیز در آن وارد است.

در رکن بودن تکبیره الاحرام نیز اختلاف وجود داشته و حاج آقای والد تکبیره الاحرام را در برخی از صور رکن دانسته و در برخی دیگر رکن نمی داند. حتی در برخی از نقل های حدیث لا تعاد تصریح دارد که ترک تکبیره الاحرام موجب بطلان نیست.

**اختصاص روایت به ترک امر وجودی**

مرحوم حاج شیخ می فرماید: به نظر بدوی روایت عام بوده و بیان می کند هیچ خلل محتملی در صلاه چه به جهت ترک امر وجودی مشروط در صلاه بوده و چه به علت فعل امر عدمی مشروط در نماز باشد، موجب بطلان صلاه نیست. در ناحیه مستثنی نیز ظهور بدوی این است که خلل حاصل از ترک فعل وجودی مشروط و فعل امر عدمی مشروط، موجب بطلان می باشد. اما نظر دقیق این است که از روایت بیش از ترک امر وجودی استفاده نمی شود و اگر انصراف را در تمام فقرات روایت قائل نباشیم حداقل در خمسه مستثنا ظهور

در ترک امر وجودی دارد. به این نحو که اگر رکوع ترک شود باید نماز اعاده شود حتی اگر ترک رکوع سهوی باشد نه اینکه اگر رکوع را زیاد کردید، بازهم اعاده لازم باشد و این روایت نظارتی به این مطلب ندارد.

در پاسخ به کلام اخیر ایشان می توان گفت: اگر کسی قائل شد شرط صحت رکوع نبود زیاده بوده و رکوع به شرط لای از زیاده، مأمور به است، حدیث لا تعاد بیان می کند: اگر رکوع به نحو مأمور به انجام نشده باشد، اعاده لازم است. با این فرض، با تکرار رکوع، رکوع مأمور به انجام نشده و به حکم حدیث لا تعاد باید قائل به بطلان شد. البته این مطلب مبتنی بر آن است که ترک رکوع زائد شرط نفس رکوعِ مأمور به باشد نه آنکه شرطی مستقل از رکوع برای صلاه باشد که در این فرض، دیگر تقریب بالا جاری نخواهد بود. در این فرض، با تمسک به اطلاق مستثنی بطلان اثبات می شود زیرا اگر اعاده به علت ترک رکوع شرطی داشت، بیان می شد و از عدم بیان شرط، فهمیده می شود شرطی برای لزوم اعاده غیر از ترک رکوع وجود ندارد.

اما این تقریب صحیح نیست زیرا لازمه آن این است که با ترک یکی از شرایط شرعی رکوع یا سجود و لو به علت سهو، نماز باطل باشد. مثلا اگر کسی از روی سهو در سجده پیشانی را به میزان پنج انگشت بالاتر از محل قرار گرفتن پا قرار داد، در این صورت باید قائل به بطلان صلاه شد در حالی که این مطلب صحیح نیست. به همین دلیل تنها شرایطی که در اصل سجده شرط بوده و عرفا مقوم تحقق سجده است، در روایت مراد بوده و روشن نیست روایت شامل شرایطی باشد که شارع بیش از مقومات سجده لازم کرده است. به خصوص آنکه در روایت دلیل بر بطلان صلاه به علت ترک خمسه، فریضه دانستن آنهاست در حالی که مشکل است گفته شود تمام شرایط اعتبار شده برای سجده، فریضه هستند. در نتیجه ترک سهوی مواردی مثل ذکر رکوع و سجود که اساسا مقوم نیستند، موجب بطلان نیستند هر چند در صحت رکوع و سجود از نظر شرعی، ذکر شرط شده است. پس اگر سجده به علت سهو بدون ذکر انجام شود، داخل در مستثنی منه بوده و حکم به صحت آن می شود نه آنکه داخل در مستثنی منه باشد.

اطلاق مستثنی نیز مشکل به نظر می رسد زیرا ذیل روایت بیان شده: **«الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ وَ التَّکْبِیرُ سُنَّةٌ وَ لَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِیضَة»** که این تعبیر در مقام توضیح مستثنی منه است و به همین دلیل می توان گفت: روایت در مقام بیان حکم مستثنی منه بوده و اطلاقی از ناحیه حکم مستثنی ندارد. بله می توان با تمسک به اطلاق مقامی مجموع ادله اطلاق مستثنی را نیز اثبات کرد اما این اطلاق چون از سنخ اطلاق مقامی مجموع ادله است، متوقف بر نبود دلیل دیگر است و حتی اگر دلیلی وجود داشته باشد که رابطه آن با مستثنی در حدیث لا تعاد، عموم و خصوص من وجه است بر آن مقدم می شود.

با این اشکال حتی اگر مانند مرحوم شیخ، زیاده را به نقیصه بازگشت دهیم، نمی توان با تمسک به مستثنی در حدیث لا تعاد حکم به بطلان کرد زیرا عدم زیاده هر چند از شرایط رکوع باشد اما از مقومات رکوع نیست و به همین دلیل نمی توان حکم به بطلان کرد. بلکه با تمسک به مستثنی منه باید قائل به صحت شد.

نکته دیگری که در روایت اهمیت دارد، معنای سنت و فریضه است. زیرا در تعلیل بیان شده: سنت فریضه را نقض نمی کند. اگر معنای سنت و فریضه روشن شود، می توان از این تعلیل برای حکم زیاده استفاده کرد حتی اگر روایت را ناظر به زیاده ندانیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. الخصال، ج‏1، ص: 284 ح 35 این روایت در جامع احادیث الشیعه؛ ج 6، ص: 268 ذیل ابواب الخلل، باب الصلاه، ح 1 نقل شده است. ادامه روایت در خصال: ثُمَّ قَالَ7 الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ وَ التَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَة [↑](#footnote-ref-1)
2. من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص: 339، ح 992 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 152، ح 55 [↑](#footnote-ref-3)
4. الهداية في الأصول و الفروع؛ ص: 158 [↑](#footnote-ref-4)